

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین، ۲۱ جنوری ۲۰۱۰

به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است

وجوه تمایز و تفارق دری افغانستان و فارسی ایران

(بخش نهم)

تحلیل لغوی ترکیبات "دانشنامه" و "دائرة المعارف"

قسمتی از مقاله «گذری انتقادی بر جلد سوم "دانشنامه ادب فارسی" ...» را که به تحلیل لغوی ترکیبات "دانشنامه" و "دائرة المعارف" ارتباط میگیرد، در بخش نهم این سلسله رویت میدهم. این مقاله اصلاً به تاریخ ۳۰ مارچ ۲۰۰۸ نوشته شده و در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر گردیده بود، که بعداً در صفحه مؤرخ دوم اکتوبر ۲۰۰۸ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نیز افتخار نشر یافت.

تحلیل لغوی

ترکیبات "دانشنامه" و "دائرة المعارف"

کلمه "دانشنامه" را از چندبست که در ایران - در مسیر "فارسی سازی" کلمات عربی و فرنگی - جانشین ترکیب بامفهوم و جامع عربی "دائرة المعارف" ساخته اند.

ترکیب "دانشنامه" را بار اول نادره دوران و اعجوبه دهر، ابوعلی حسین ابن سینای بلخی، حدوداً هزار سال پیش بکار برد، وقتی کتابی را به خواهش و امر علاء الدوله کاکویه - ابن کاکویه و بگفته بیهقی "پسر کاکویه" - نوشت و نامش را "دانشنامه علانی" گذاشت. این کتاب که باید بر رشته های متعدد علمی مکتب میکرد، محض منطق و طبیعیات و الهیات را به بررسی میگرد. (صفحه ۵۱۶ جلد پنجم "فرهنگ معین" - بخش اعلام) ترکیب عربی "دائرة المعارف" تقریباً ترجمه باللفظ کلمه انگلیسی Encyclopedia و معادل های دیگر فرنگی آنست، که همه از زبان قدیم "یونانی" برخاسته اند. اصل یونانی آن ἐγκύκλιος παιδεία (enkyklios paideia)

است که ترجمه دقیق آن "دائرة علم" یا "دائرة دانش" است، اما واضعان ترکیب "دائرة المعارف" قدمی فراتر گذاشته و ترکیب "معارف" را جایگزین کلمه "علم" ساخته اند، که در واقع ترکیبی به مراتب رساتر از خود اصل Encyclopedia هم هست. کلمات "دائرة" و "معارف" هر دو عربی بوده و به قاعده عربی پیوند خورده اند. "معارف" جمع "معرفت" و در معنای "معرفت ها" یا "انواع علوم" است. در چنین کتابی محیط، بحث از هر نوع علم و دانش میرود، پس مجموعه علوم و معارفی که در یک "دائرة" گنجائیده شده، "دائرة المعارف" خوانده میشود.

ترکیب "دانشنامه" لفظاً و لغتاً هیچ دلالتی بر کتابی محیط بر "انواع دانش و معرفت" نمی کند و ازین سبب مفهوم جامع و دربر گیر "دائرة المعارف" را افاده کرده نمیتواند. از جانب دیگر خود کلمه "نامه" هم مفهوم فراگیر و جامعی را ارائه کرده نمیتواند..

کلمه "دانشنامه" در زبان فارسی ایران به مفهوم دیگری هم استعمال میگردد؛ و آن عبارت از سندبست که پس از فراغت از یک مؤسسه عالی تعلیمی و تحصیلی نظیر پوهنتون به کسی داده میشود که در عرف وطن ما آن را "شهادتنامه" گویند و در عرف فرنگیان "دیپلوم". البته درین ارتباط نیز "دانشنامه" مدلول خود را درست و منطقی بیان کرده نمیتواند. "دانشنامه" در معنای "سند دانش" است و هرگز از آن استنباط شده نمیتواند، که دریافت کننده آن، "فارغ التحصیل" کدام مؤسسه اکادمیک و علمی باشد. چه بسا کسان که "دانش" دارند و فاقد چنین "نامه" اند و ای بسا فارغان مؤسسات علمی که چنین سندی در دست دارند و از کوچه علم و دانش هم گذر نکرده اند؛ درس خوانده اما دانش نیاموخته اند. کابلیان طنزپرداز در چنین حالات از "قواله روبا" (قباله روبا) سخن میگفتند.

پس از این نگاه نیز کلمه "دانشنامه" ترکیب نارسا و ناکارآمد است و "اسم" با "مسما"یش سازگار نیست. اما "شهادتنامه" و "تصدیق نامه" و "سند فراغت" که همه معادل های "دیپلوم" اند، کلمات "بیطرف" اند و صرف تصدیق میکنند که دارنده چنین اسناد، فارغ التحصیل فلان و بهمان مؤسسه اند، بدون اینکه الزاماً دلالت بر "دانش" و "علمیت" دارنده آن بکنند.

بعد از این بررسی مختصر بدین نتیجه میرسیم که تعویض ترکیب با مسمای "دائرة المعارف" با "دانشنامه" و هم تعویض "دیپلوم" با "دانشنامه" کاری بوده است نارسا. مگر برادران ایرانی ما در غم "رسانی" و "نارسائی" نیستند؛ مهم نزد ایشان نفس "ترکیب فارسی" کلمات است ولو که از عناصر ناقابل و ناشامل هم ایجاد شده باشد. در فارسی کشور ایران به بسا ترکیبیات نادرست و بی مسمی برمیخوریم که اکثر آنها ساخته و پرداخته "فرهنگستان زبان" آن سامان است و هیئات و دردا و اسفا و صدها و هزاران دریغ، که بعضی تعلیم یافتگان و ارباب مطالعه ما همین ترکیبیات نارسا و بی مسمای فارسی ایران را بی تأمل و بدون دریغ استعمال همی کنند. اینان ترکیبیات و اصطلاحات درست، معقول، مأنوس و مقبول * دری خود را فراموش میکنند و چنگ به دامان چیزهائی میزنند که از آن طرف مرزها، به خورد ایشان میدهند.

توضیح *

کلمه "مقبول" اصلاً "اسم مفعول" عربی از مصدر لازمی "قبول" و در معنای "قبول شده"، "پذیرفته" و "قابل قبول" است. در تداول دری افغانستان کلمه "مقبول" را در معنای "زیبا و قشنگ و خوشگل" استعمال میکنند، چنانکه "دختر مقبول" گویند و "شیئی مقبول" و غیره و حقا که شیئی و جنس زیبا همیشه مورد پسند است!!!!